

تئوری ترجمه در غرب (۳)

داگلاس رابینسون
ترجمه عبدالله کوثری

جروم

ائوسیوس هیرونوموس^۱ (۴۱۹-۳۴۷ م) مشهور به جروم قدیس که گاه با تخلص سوفرونوس می‌نوشت، در تمامی دوران قرون وسطی و حتی در دوران جدید در مقام مترجم معتبر کتاب مقدس و نویسنده وولگات لاتین که تا قرن شانزدهم در همه موارد اختلاف بنیادین، بر جمله متون عبری و یونانی مقدم شمرده می‌شد، مورد احترام کاتولیکها بوده است. نامه جروم به پاماکیوس درباره بهترین نوع ترجمه، که در سال ۳۹۵ میلادی در بیت‌الحم نوشته شده سندی است که شالوده نظریه ترجمه در دنیای مسیحیت به شمار می‌رود. جروم در کنار سیسرون، لوتر و گوته یکی از مهمترین نظریه پردازان ترجمه در سنت ترجمه غرب شناخته می‌شود.

جروم در خانواده‌ای مسیحی و توانگر در دالماسیا، یا آنچه امروز یوگوسلاوی خوانده می‌شود، به دنیا آمد و در سن دوازده سالگی برای ادامه تحصیلات به رُم (که در سال ۳۱۳ به مسیحیت گرویده بود) فرستاده شد. جروم دو دهه دوم و سوم عمر خود را به سفر و آموختن گذراند، و در همین ایام با محفلی از نویسندگان زاهد آشنا شد که از جمله ایشان یکی روفنیوس مترجم آثار اوریگنس^۲ بود و بعدها دشمن سرسخت جروم شد و در واقع آنچه جروم را به نوشتن نامه به پاماکیوس برانگیخت همین خصومت بود. جروم در سال ۳۷۵ خوابی دید و این رؤیا در واقع عامل اصلی در تغییر نظریه ترجمه در غرب شد، در این رؤیا او به پیشگاه خداوند فراخوانده شده بود به این اتهام که مسیحی نیست، بلکه پیرو سیسرون است. بیست سال بعد او نخستین نظریه ترجمه بعد از سیسرون را مدوّن کرد و برخی از عناصر سیسرونی را در نظریه ترجمه محفل زاهدان وارد کرد، آن نظریه بر انتقال دقیق متن تأکید می‌کرد و با شیوه کار خطیبان که دامنه‌ای گسترده و آزاد داشت مخالف بود.

گرایش جروم به زهدورزی در سنین جوانی آغاز شد، اما تنها بعد از رؤیای سال ۳۷۵ بود که او به ریاضت روی آورد و در صحرای کالکیس^۳ به عزلت نشست. این عزلت‌نشینی تنها دو سال بود و در همین ایام جروم عبری را نزد مردی یهودی که به مسیحیت گرویده بود فراگرفت و مکاتبات پورشوری با اهل تحقیق در سراسر جهان برقرار کرد. چون صحرا را ترک گفت به کسوت رهبانی درآمد و آموختن الهیات را در آنتیوخ ادامه داد، و در همین شهر وقایع نامه کلیسا نوشته ائوسیوس را ترجمه و روزآمد کرد. در نامه به پاماکیوس درباره این ترجمه بحث می‌کند. در سال ۳۸۲ به رم بازگشت و منشی پاپ داماسس شد و در این شهر نخستین گام را برای ترجمه کتاب مقدس برداشت، یعنی ترجمه‌های لاتینی موجود از اناجیل (۳۸۴) و

1- Eusebius Hieranumus

۲- Origen (۱۸۵-۲۵۴) - حکیم مسیحی متولد مصر. کتاب مقدس را در شش قرائت عبرانی و یونانی در کنار هم تدوین کرد. آثار دیگرش در باب اصول و ردّ بر کلیات م.

۳- Chalcis یا خالیکس صحرايي در یونان.

نیز سایر متون کتاب مقدس را که بر بهترین ترجمه‌های یونانی استوار بودند، بازبینی کرد. در همین جا بود که او شالوده کار سترگ خود را فراهم آورد. بحث پر شور او در دفاع از زندگی رهبانی و انستقاد از روحانیون تن آسا، هواداری پائولا، با کره‌ای پا کدامن و توانگر از رم، خصوصت جمع روحانیون را برانگیخت و آنگاه که در سال ۳۸۴ بعد از درگذشت دامالوس محفل روحانیون جروم را از رم بیرون راند، آن زن از پی او به فلسطین رفت. در بیت اللحم پائولا صومعه‌ای برای مردان و عزلت‌گاهی خاص زنان بنا کرد. ریاست صومعه را به جروم سپرد و نظارت بر بخش زنان را خود بر عهده گرفت. جروم ۳۴ سال بقیه عمر خود را در این صومعه گذراند. در این دوره جروم بحثهایی بر ضد بدعت‌گذاری به قلم آورد که از همه آنها مشهورتر دیالوگ علیه پلاگیوسیان^۱ (۴۱۵) است. همچنین در همین سالها بود که کتابهایی درباره نامهای عبری و امکان کتاب مقدس در فلسطین و تفسیرهایی درباره اسفار کتاب مقدس به تحریر آورد. اما مهمترین کار او در این ایام وولگات، ترجمه کتاب مقدس است (۴۰۶-۳۹۱) این ترجمه شامل تجدید نظر او در ترجمه پیشین از عهد جدید و در نهایت کل ترجمه عهد جدید، و نیز ترجمه جدید عهد عتیق بر اساس *Hexapla* اثر اورینگنس (پیش از ۲۳۵)، متنی عبری با حروف عبری و یونانی و نیز چهار ترجمه متفاوت یونانی می‌شود. نامه به پاماکیوس خلق و خوی آتشین و زودرنج جروم را آشکار می‌کند، خلق و خوی که سبب شد او رشته دوستی با بسیار مردان از جمله آوگوستینوس را بگسلد. از این حیث، جروم شباهت بسیار به مارتین لوتر دارد که یازده قرن و نیم بعد از او پیشگام گسستن از آیین صومعه‌نشینی شد، اما در نهایت نظریه ترجمه جروم را مردود نشمرد.

بهترین مترجمان کیست.

نامه به پاماکیوس (۳۹۵)

ترجمه پل کارول Paul Carrol

بیت اللحم سال ۳۹۵ مسیحی

پاماکیوس عزیز من

پولوس حواری چون در پیشگاه شاه آگریپا حاضر شد تا اتهامی را که بر او می‌زدند پاسخ گوید، از آن روی که می‌خواست سخن سنجیده بگوید و مخاطبان سخنش را نیک در یابند و نیز از آن روی که خود را بی‌گفتگو در آن دعوا سرافراز می‌دید، چنان که گویی که از آن پیشامد شادمان است، خطابه دفاع خود را چنین آغاز کرد "ای شاه آگریپا بدان که من امروز خود را نیکبخت می‌شمارم، که می‌باید در برابر تهمت یهودیان، در پیشگاه تو از خویش دفاع کنم. هیچ کس چون تو با عرف و عادت و مناقشات عبرانیان آشنا نیست." بر ما روشن است که پولوس در این گفته خود از این گفته حکیمانه آپوکریف^۲ سود جسته که می‌گوید، نیکبخت آدمی که خطاب با گوشه‌هایی شنوا دارد. (آپوکریف ۹-۲۵). و او دریافته بود که گوینده آنگاه توفیق یافته که بر شنوندگانش تأثیر نهاده باشد. پس، از همین روست که من در این ساعت خود را نیکبخت می‌شمرم که گوش سخن شناس تو دفاعیه مرا

۱- Plagians - پیروان بدعتی در دین مسیح در قرن پنجم میلادی. رهبر اینان پلاگیوس بود که تعالیم آوگوستینوس را درباره تقدیر و فیض الهی رد می‌کرد. بیشتر در شمال افریقا و فلسطین تبلیغ می‌کردند. م. برگرفته از *دائرة المعارف فارسی*
۲- *Eccelesiasticus* یا *Apocrypha*، ملحمات کتابهای عهد قدیم و عهد جدید.

می‌شوند، دفاعیه‌ای در برابر تهمتی سرا پا جهل و کذب که زبانی خامکار و گستاخ بر من روا داشته است.^۱ چنین که پیداست، این زبان را داعیه این است که من آنگاه که نامه‌ای به یونانی را که از قلم دیگری است به لاتین ترجمه می‌کردم، به علت تفسیر نادرست یا از سر سهل‌انگاری خطاهایی در کارم راه یافته است. این زبان مرا به خطا یا خود بگو به خیانت متهم می‌کند.

اکنون، تا چنان نشود که آن زبان تهمت‌زن که پرگویی بی‌حد و جایگاه‌ایمنش کار تهمت‌زدن را بر او چنین آسان کرده، مرا برآستی محکوم کند — که این مرد پیش از این پاپ اپیفانیوس را هم به اعمال خیانتکارانه متهم کرده بود — این نامه را خطاب به تو می‌نویسم، و امید من آن است که به دست کسانی نیز برسد که مرا شایسته مهر و شفقت خود می‌دانند. نخست لازم می‌بینم که دوستان را از حقیقت حال آگاه کنم. قریب به دو سال پیش پاپ اپیفانیوس نامه‌ای خطاب به یوحنا، اسقف اورشلیم نوشت و در آن شمه‌ای از عقاید یوحنا را عرضه کرد، و با زبانی خوش، یوحنا را به توبه سفارش کرد. آوازه نویسنده نامه چندان بلند، یا شیوایی و فخامت نامه چندان نمایان بود که در سراسر فلسطین مردمان به هوای نُسختی از آن به جدال برمی‌خاستند. باری، در صومعه ما مردی می‌زیست که در دیار خود منزلتی فراوان داشت، نام این مرد اثوسیوس کرمونایی بود. این مرد چون آگاه شد که آوازه آن نامه بر سر زبانها افتاده و همگان از عالم و عامی زبان به ستایش مضمون والا و سبک بی‌غش آن گشوده‌اند، به ابرام درایستاد تا من آن نامه از بهر او به لاتین برگردانم و افزون بر این مضمون آن را چنان ساده گردانم که دریافتش بر او آسان شود، که او یونانی نمی‌دانست. من خواست او پذیرفتم. پس کاتبی طلبیدم و ترجمه خود به او تقریر کردم با شتاب هر چه تمامتر. افزون بر این، مبحث بنیادین هر بخش را در حاشیه آن تفسیر کردم. اما، بدان که چون اثوسیوس ترجمه آن نامه را درخواست کرد، من نیز از او درخواستم که آن نُسخت پیش خود نگاه دارد و به دست این و آن نسپارد.

از آن زمان هژده ماه گذشت و ناگاه آن ترجمه به ترفندی غریب از حجره آن مرد به اورشلیم سفر کرد. همانا که این کارگرگی بود که جامه رُهبانان پوشیده بود. این نابکار یا به هوای رشوتی دست به آن نامه دراز کرد — و من بر این دعوی دلایل استوار دارم — یا خود از خُبث طینت خویش بدین کار برخاست. حقیقت حال هر چه باشد، اما با سرقت چیزی که از آن اثوسیوس بود خود را چون یهودایی دیگر جلوه داد و سرقت او دست مدعی من باز کرد تا به طعن و مذمت من برخیزد. و چنین شد که امروز دشمنان من با مسیحیان علم ناموخته می‌گویند که جروم در آن نامه دست برده و جروم آن نامه را لفظ به لفظ ترجمه نکرده و در جای "مقام شریف" "دوست محبوب" نوشته و رسواتر این که جروم از سر بدخواهی عنوان "اعزّ اجل" را حذف کرده است. باری این خرده‌های ناچیز را خیانت من برشمرده‌اند.

۱- این اتهام را رونقیوس دوست دیرین جروم بر او روا داشته بود و او را ستایشگر اورینگس خوانده بود. جروم یک بار در این نامه و بار دیگر در رساله‌ای تندتر از این، اتهام رونقیوس را پاسخ گفت. اما در یک چیز نباید تردید کرد و آن این است که تفسیرهای جروم، مانند همه تفسیرهای آن دوران، وام بسیار به اورینگس دارد. ویراستار انگلیسی.

من پیش از آن که دفاع از ترجمه خود را آغاز کنم، پرسشی دارم از کسانی که خدعه و خیانت را تدبیر و هوش می‌خوانند. شما نسخه ترجمه مرا از کجا به دست آورده‌اید؟ چه کسی آن نسخه را به شما داد؟ چگونه روا می‌دارید آنچه را که به مکر و فن به دست آورده‌اید بر دیگران عرضه کنید؟ حال که آدمی نمی‌تواند اسرار خود را پشت دیوار خانه خود و در صندوق خود ایمن بدارد، برآستی دیگر کدام جای ایمن تواند بود؟

من اگر دعوی با شما را به پیشگاه دیوان عدل عرضه می‌کردم، چه بسیار قوانین که خبرچینان و خائنان را به مکافات می‌سخت محکوم می‌کرد. ... باری اکنون به سر سخن خود باز می‌گردم. من اگر در دفتر خود چند اشارتی مهمل نوشته‌ام، یا چیزی در تفسیر کتاب مقدس به قلم آورده‌ام، تا بدین شیوه خاطر خود خرسند کنم و مقتری را پاسخی رو در روی ندهم و آزرده‌گی خاطر را بدین تدبیر فرو نشانم، یا بدین قصد که تمرینی در کسب ترجمه اصطلاحات متون کرده باشم، تا آن زمان که افکار خود را بر مردمان فاش نکرده‌ام این افکار زیان و خسارانی در پی نخواهد داشت، اگر این افکار به گوش مردم نرسد آن را هجو و تهمت خواندن روا نیست. شما ای دشمنان من، بسا که می‌توانید خدمتگار مرا به رشوه بفریبید یا حامیان مرا از من رویگردان کنید و، چنان که در افسانه آمده، در قلعه مفرغین دانائ^۱ رخنه کنید و آنگاه بر کرده خود پرده بپوشید و مرا دروغزن بخوانید. اما آیا به چنان کاری که کرده‌اید خود را سزاوار اتهامی بس بزرگتر از آنچه بر من می‌بندید نساخته‌اید؟ یکی شما را به بدعت‌گذاری سرزنش می‌کند و دیگری به تحریف اصول راست‌کیشی. و شما لب از لب نخواهید گشود. دل آن ندارید که پاسخی بگویید. پس به آزار مترجم آن نامه برمی‌خیزید و خطاهایی ناچیز و دروغین را بهانه می‌کنید، و اگر آن مرد سکوت پیشه کند کار خود را تمام می‌پندارید. باری، فرض بر این بگذاریم که من چند خطایی و چند حذفی در ترجمه خود راه داده‌ام، همه دعاوی شما بر سر این مطلب ناچیز است. راستی را که چه دفاعی! اگر، قضا را، من مترجمی ناتوان می‌بودم، آیا ناتوانی من ننگ بدعت‌گذاری شما را فرو می‌شست؟ اما من شما را بدعت‌گذار نمی‌خوانم، و این داوری را به اپیفانیوس وامی‌گذارم که اصل نامه را نوشته است. همه آنچه می‌گویم این است: بلاهتی غریب است که آنگاه که خود به تهمتی گرفتارید، به دیگری حمله آرید و آنگاه که پیکرتان سراپا زخم‌گین است زخم زدن بر دیگری را که آرام و بی‌خبر از شما خفته، مایه آرامش خاطر کنید.

ای پاما کیوس من در آنچه گفتم فرض بر این نهادم که تبدیل و تحریفی در ترجمه‌ام راه یافته و نسخه ترجمه من شاید لغزشهایی، اما نه خطاهایی جنایت‌آمیز، داشته باشد. از سوی دیگر از آنجا که متن ترجمه خود نشان می‌دهد که هیچ تغییری در معنی راه نیافته و هیچ مطلب خارجی بر آن افزوده نشده، روشن است که بنا بر گفته ترنتیوس "مقصد ایشان از فهمیدن، فهمیدن چیزی نیست." و مدعیان من اگرچه می‌کوشند بی‌کفایتی دیگری را آشکار کنند، برآستی مشت خود را پیش همگان باز می‌کنند. باری، در اینجا نه تنها معترف می‌شوم که به بانگ بلند اعلام می‌کنم که من در ترجمه از

۱ - Danae - در اساطیر یونان به جرم خفتن با برادرش پروتوس در برجی از مفرغ زندانی شد. در آنجا زئوس در هیأت باران طلا به او تجاوز کرد. ویراستار انگلیسی

یونانی - مگر در ترجمه کتاب مقدس که حتی نحو آن رمز و رازی دارد - اساس را بر ترجمه لفظ به لفظ، که بر ترجمه معنا به معنا نهاده‌ام.

در این کار همانا راهنمای معتبری چون سیسرون داشته‌ام که در ترجمه پیتاگوراس افلاطون و رساله اقتصاد (œconomicus) گزنون و هم در ترجمه دو خطابه دلنشین آیسخینس و دموستنس این شیوه در پیش گرفت. یاد کردن از افزوده‌ها و حذفها و تغییراتی که سیسرون در آن متن‌ها روا داشت و اصطلاحات و دقایقی که از زبان خود جانشین اصطلاحات یونانی کرد، در این مجال نمی‌گنجد. در اثبات دعوی من آنچه ضرورت دارد و بسنده نیز هست، دلایلی است که او بر درستی شیوه کار خود می‌آورد. سیسرون در مقدمه متن لاتینی خطابه‌هایی که یاد کردم، چنین می‌گوید:

من در کاری که پیش گرفتم، درست آن دیدم که زحمتی را پذیرا شوم که هر چند مرا سودی نمی‌بخشد، بی‌گمان دیگر طالبان علم را سودمند تواند بود. من دو خطابه از شیواترین گفتارهای دو سخنور نامی، آیسخینس و دموستنس، را که در معارضه با هم بیان داشته‌اند ترجمه کرده‌ام، اما در اینجا خواست من آن بوده که نه در مقام مترجم که در جایگاه خطیب بایستم. پس، معنا را نگاه داشته‌ام اما قالب را دگرگون کرده‌ام و در جای استعارات و الفاظ یونانی آنچه را که با شیوه گفتار ما سازگار است نشانده‌ام. ترجمه لفظ به لفظ را ضروری ندیدم و سبک کلی را باز آفریدم. نیز وظیفه خود ندانستم که به جای هر کلمه کلمه‌ای در متن خود به خواننده باز پردازم، در عوض قدر و ارزش هر کلمه را به درستی شناخته و همسنگ آن چیزی پرداخته‌ام.

سیسرون همین نکته را در پایان مقدمه خود تکرار می‌کند:

اگر خطابه‌های من، چنان که خود امیدوارم، به این اصل وفادار مانده باشند، من از کار خود خوشنود توانم بود. در ترجمه این دو خطابه همه فضیلت‌های متن اصلی، یعنی آن احساس و استعارات و نظم پاره‌های مختلف را در نظر داشته‌ام. اما رعایت الفاظ تا آنجا پیش نظر بوده که با پسند و عادت ما ناسازگار نباشد. اگر آنچه من نوشته‌ام در متن یونانی یافت نشود، دست کم کوشیده‌ام ترجمه با اصل مطابقت کند.

هوراس، آن فرزانه نکته سنج، در هنر شعر مترجم هوشمند را چنین اندرز می‌دهد:

در پی آن مباش که همچون برخی مترجمان وفادار
در ازای هر کلمه کلمه‌ای بیاوری

ترنتیوس نوشته‌های مناندر را ترجمه کرده همچنین پلاتوتوس و کاسیلیوس شاعران مضحکه گوی باستان را ترجمه کرده‌اند اما در کار اینان بنگر و ببین که هرگز به ترجمه لفظ به لفظ وفادار بوده‌اند؟ یا همت بر آن گماشته‌اند که زیبایی و آراستگی متن اصلی را پاس دارند. مرد دانشور آنچه را که برخی مردمان وفاداری در "ترجمه" می‌نامند، موشکافی مُخَل می‌داند. بیست سال پیش از این آموزگاران من چنین موشکافی را پسندیده می‌شمردند، و نیک به یاد دارم که خود، یک بار به خطایی در ترجمه، راست چون آنچه امروز اسباب مذمت من شده، گرفتار آمدم، اگرچه گمان نمی‌بردم که حتی تو در

ترجمه من به دیده تردید بنگری. وقتی وقایعنامه ائوسیبوس را به لاتین ترجمه می‌کردم، از جمله اشاراتی که در مقدمه آوردم یکی این بود که گفتم "در این کلام که پرداخته قلم دیگری است، اجتناب از انحراف کاری بس دشوار است، و در ترجمه این کلام پاسداری از زیبایی سخن که در متن اصلی نمایان است، کاری صعب. هر کلمه را معنا و وزنی است از آن خود. بسا که من کلمه‌ای معادل نیابم تا حق آن کلمه به درستی بگذارم، و اگر بخواهم به هوای رسیدن به آن مقصد از راه خود بیرون روم، برای پیمودن آنچه در واقع گذرگاهی کوتاه بیش نیست، فرسنگها راه می‌بایدم پیمود. افزون بر این دشواریها، پیچ و خم‌های بسیار در جابه‌جایی الفاظ نیز هست، همچنین اختلاف در کاربرد مفاهیم و تنوع در استعارات و، دشوارتر از جمله اینها، خصلت بومی خاصی که هر زبان دارد. اگر مترجم در برابر هر کلمه کلمه‌ای بگذارد، عبارت یاوه خواهد شد، و من اگر، به حکم ضرورت، در آرایش کلمات تغییری روا دارم، چنین می‌نماید که پای از حد مترجم فراتر نهاده‌ام." آنگاه، بعد از بحثی پرتفصیل که یادکرد آن در اینجا ملال خواهد آورد، چنین افزودم: "اگر کسی این قدر نمی‌بیند که ترجمه چگونه زیبایی متن اصلی را آلوده غش می‌کند، گو تا کلام هومر را لفظ به لفظ به لاتین برگرداند - یا کلام هومر به نثر لاتین ترجمه کند - آنگاه خواهد دید که آرایش کلمات چه مضحک می‌نماید و کلام فصیح‌ترین شاعران تا چه حد از شیوایی به دور می‌افتد."

باری اگر گفته من به تنهایی ارج و اعتباری نتواند داشت - من عبارات بالا را بدان آوردم تا به تو بنمایم که از روزگار جوانی، همواره بر آن بوده‌ام تا جوهر متن اصلی را به لاتین برگردانم نه این که لفظ را به لفظ ترجمه کنم - این مقدمه مختصر بر شرح احوال قدیس آنتونیوس مصری^۱ را بخوان و در آن تأمل کن:

بدان که ترجمه لفظ به لفظ از هر زبان به زبان دیگر همچون پرده‌ای معنای اصلی را پوشیده می‌دارد، بدان گونه که خرمی گیاه و علف راه بر رشد میوه می‌بندد. طرز بیان به دقایق نحوی و اشارات و استعارات وابسته است و این همه آنگاه که در ترجمه راه می‌یابد، بناچار آنچه را که به چند لفظ محدود بیان می‌شد، با اطنابی ملال آور بازگو می‌کند. من کوشیده‌ام تا در ترجمه احوال آنتونیوس مقدس، از این عیب پرهیز کنم. ترجمه من اگرچه لفظ به لفظ نیست، معنا را در آن حفظ کرده‌ام. دیگران شاید که به جستجوی هر هجا و هر لفظ در برابر لفظی و هجایی باشند، لیک من تنها به جوهر متن نظر داشته‌ام.

یادکردن همه آنان که ترجمه خود را بر این اصل نهاده‌اند زمان بسیار می‌طلبد. پس در اینجا تنها هیلاریوس خستوان^۲ را نمونه می‌آورم. هیلاریوس آنگاه که پاره‌ای از مواعظ ایوب و مزامیر (داوود) را از یونانی به لاتین ترجمه می‌کرد خود را به ملال ترجمه لفظ به لفظ گرفتار نکرد و پرهیز داشت از این که موشکافی بیهوده در الفاظ، بندی بر پایش بگذارد. پس، چون سرداری فاتح، متن

۱ - St. Anthony of Egypt (حدود ۳۰۵-۳۵۱). این مقدمه را جروم از ترجمه لاتین او اگریوس نقل کرده. (ویراستار انگلیسی)

اصلی را همچون اسیری به قلمرو زبان مادری خود کشاند.

باری، اگر به یاد آریم که هفتاد مترجم اسکندرانی و نویسندگان اناجیل در کار کُتب مقدس به همین راه راه رفته‌اند، دیگر جای شگفتی نیست اگر نویسندگان متون مذهبی و غیر مذهبی این روش را در ترجمه اختیار کنند. مثالی می‌آورم. در انجیل مُرقس می‌خوانیم که خداوندگار ما عیسی می‌گوید Talitha cumi (طلیثا قومی) و آنگاه بلافاصله در متن چنین می‌افزاید "معنی آن این است: ای دختر تو را می‌گویم برخیز" (مرقس ۵:۴۱). حال می‌توان مرقس را مذمت کرد که عبارت "تو را می‌گویم" را بر متن عبری افزوده است. اما مرقس به این نیست که حُکم متن اصلی "ای دختر برخیز" را موکد گرداند و صورت خطابی آن را نیک نمایان کند عبارت "تو را می‌گویم" را بر متن افزوده است. همچنین، در انجیل متی، آنگاه که سی پاره نقره را به یهودا بر می‌گرداند و به آن سیم مزرعه کوزه گر را ابتیاع می‌کنند، چنین نوشته: "آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شد، که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاردند و آنها را به جهت مزرعه کوزه گر دادند چنان که خداوند به من گفت."^۱ (۱۰-۹: ۲۷). اما این جمله را هیچ کس در کتاب ارمیا نتواند یافت چرا که از کتاب ذکریاست (۱۳-۱۲: ۱۱) و در آنجا نیز به کلماتی متفاوت آمده و ترتیب کلمات نیز چیز دیگری است. در نسخه وولگات^۲ این عبارت چنین آمده "و به ایشان گفتم اگر سزاوار می‌بینید مزد مرا بدهید و اگر نه، ندهید. پس آنان به سی پاره نقره مزد من دادند. و خداوند مرا فرمود این سی پاره نقره در کوره بینداز و بنگر که آیا آزموده شده است، همچنان که آنان مرا آزموده‌اند. و من آن سی پاره نقره را برداشتم و آن را به خانه خدا انداختم." بر همگان روشن است که متن ترجمه هفتادی^۳ با آنچه نویسنده انجیل آورده تفاوت دارد، و در متن اصلی عربی اگر چند معنای کلام همان است که در ترجمه هفتادی می‌یابیم، کلمات کلمات دیگرند و آرایشی دیگر دارند. متن اصلی چنین است: "و به ایشان گفتم اگر در نظر شما پسند آید مزد مرا بدهید و الا ندهید. پس به جهت مزد من سی پاره نقره وزن کردند. و خداوند مرا گفت آن را به نزد کوزه گر بینداز، این قیمت گران را، مرا به آن قیمت کردند. پس سی پاره نقره گرفته آن را در خانه خداوند نزد کوزه گر انداختم."^۴

ادامه دارد

۱- برگرفته از ترجمه فارسی کتاب مقدس.

۲- روشن است که منظور جروم وولگات ترجمه خودش نیست، بلکه وولگاتی است که در آن زمان در دسترس بوده. (ویراستار انگلیسی)

۳- ترجمه هفتادی یا ترجمه اسکندرانی، متنی از کتاب مقدس است که به قلم هفتاد مترجم در اسکندریه ترجمه شد. م.

۴- این قسمت برگرفته از ترجمه فارسی کتاب مقدس است. م.